

Poverty and welfare: social codes analysis in the novel "The Last Game of the Lady (Bazie Akhare Banoo)"

Fariba Raoufi ^۱, Sareh Zirak ^۲, Farhad Tahmasbi ^۳

Abstract

Social semiotics introduces the social, economic and cultural situations of the subject as the main factors in determining the actions. In the novel "The Last Game of the Lady (*Bazie Akhare Banoo*)", the social position of the novel's main subjects changes with time, from poverty to welfare. The purpose of this paper is to show the evolution of social codes as a result of situation changing from poverty to welfare, and the subject's social class displacement. This paper examines three codes (behavior, food, and tone) in poverty and welfare situations using the descriptive-analytical method. The research findings show that the change in economic conditions is not the sole factor in determining the social codes which used by the subject in different situations, and in social distinctions either. In fact, the norm governing the subject's personality has a very decisive role in her behaviors, choices and tone. The dominance of the objective norm on the subject's personality causes the subject to change simultaneously with the change in objective conditions. However, the dominance of the evaluative norm delays the subject's change. The subject adapts the code with the situation change only when she ensures that the situation conforms to her evaluative norm.

Keywords: Semiotics, Social code, Behavior, Food, Tone.

^۱ Ph.D. Student of Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

^۲ Assistant Professor of Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: Sara.Zirak@gmail.com

^۳ Associate Professor of Department of Persian Language and Literature, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

Sources and references

Books

۱. Chendler, D. (۲۰۱۸). *Basics of semiotics*. Translated by M. Parsa. Tehran: Soure-ye-Mehr [In Persian].
۲. De Saussure, F. (۱۹۹۹). *Course in general linguistics*, Translated by K. Safavi, Tehran: Hermes. [In Persian]
۳. Eagleton, T. (۲۰۰۱). *Literary Theory: An Introduction*. Translated by A. Mokhber, Tehran: Markaz. [In Persian]
۴. Giroo, P. (۲۰۰۸). *Semiotics*. Translated by M. Nabavi, Tehran: Agah. [In Persian]
۵. Greimas, A. J. & Courtés, J. (۱۹۷۹). *Sémiotique. Dictionnaire de la théorie du langage*. Hachette: Paris.
۶. Halliday, M. A. K. (۱۹۷۸). *Language as Social Semiotic: the Social Interpretation of Language and Meaning*. Edward Arnold: London.
۷. Halliday, M. A. K. & Hassan, R. (۱۹۸۵). *Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social – Semiotic Perspective*. Deakin University Press: Geelong.
۸. Hodge, R. & Kress, G. (۱۹۸۸). *Social Semiotics*. Polity Press: Oxford.
۹. Klinkenberg, J. M. (۱۹۹۶). *Pércis de la sémiotique générale*. De Boeck & Larcier: Bruxelles.
۱۰. Mekarik, I.R. (۲۰۰۶). *Encyclopedia of current literature theories*. Translated by M. Mohajer & M. Nabavi. Tehran: Agah. [In Persian]
۱۱. Sojoudi, F. (۲۰۱۹). *Semiotics: Theory and action*. Tehran: Elm. [In Persian]
۱۲. Soleimani, B. (۲۰۱۸). *The last game of the lady*. Tehran: Qoqnoos. [In Persian]

۱۳. Van Leeuwen, T. (۲۰۱۶). *Introducing social semiotics*. Translated by M. Nobakht. Tehran: Elmi [In Persian].

۱۴. Zeimaran, M. (۲۰۰۳). *An introduction to the art semiotics*. Tehran: Ghesseh. [In Persian]

Articles

۱۵. Babak Moin, M. (۲۰۱۰). Social semiotics: Security semiotics and insecurity semiotics. *Journal of Literary Thoughts*, ۲(۵), ۱۳۵-۱۵۳. [In Persian]

۱۶. Faghani, S., Mahdavi, M. & Mahdian, M. (۲۰۲۳). Analysis of Story Elements in the "Postchi" Novel with Emphasis on the Structural Elements of the Plot. *Jostarnameh Journal of comparative Literature Studies*, ۶(۲۲), ۱۹۱-۲۲۴. [In Persian]

۱۷. Farhangi, S. & Bastani Khoshkbijari, M. (۲۰۱۴). Social semiotics of Amirkhani's Bivatan. *Literary Criticism*, ۷(۲۵), ۱۲۱-۱۵۱. [In Persian]

۱۸. Hosseininasab, D. (۱۹۹۲). Behavior motivation. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities (Tabriz University)*, ۱۴۴-۱۴۵, ۶۹-۸۳. [In Persian]

۱۹. Mohamadpour, A. & Alizadeh, M. (۲۰۱۱). Women and the culture of poverty: A qualitative study of the family- leading women supported by Sari Welfare Organization. *Journal of Social Sciences*, ۸(۱), ۱۶۵-۱۹۷. [In Persian]

۲۰. Morad, N. (۲۰۱۸). Studying and analyzing story in the two short stories of "The Woman Who Lost My Man!" And "When To Hail?". *Jostarnameh Journal of comparative Literature Studies*, ۱(۲), ۶۲-۷۹. [In Persian]

۲۱. Niazi, M., Ashayeri T., Saadati M., Montazery Khosh H. & Omranejad F. (۲۰۱۷). Sociological explanation of culture of poverty: A study on Ardabil province villages. *Social Problems of Iran*, ۸(۱), ۱۶۷-۱۸۸. [In Persian]
۲۲. Ostadmohammadi, N., Faghihi, H. & Hajari, H. (۲۰۱۷). Analysis of “Lady’s Last Game” based on Bakhtin’s theory of polyphony. *Journal of the Faculty of Letters and Humanities (Kerman)*, ۲۰(۴۱), ۵۱-۷۰. [In Persian]

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال هفتم، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۴۰۲

فقر و رفاه: تحلیل رمزگان‌های اجتماعی در رمان «بازی آخر بانو»

فریبا رؤفی^۱، ساره زیرک^۲، فرهاد طهماسبی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۳۰

صص (۷۶-۱۰۵)

چکیده

نشانه‌شناسی اجتماعی، موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سوژه را عامل اصلی در تعیین کنش‌های او معرفی می‌کند. در رمان بازی آخر بانو، جایگاه اجتماعی سوژه‌های اصلی رمان در طی زمان و از فقر به رفاه تغییر می‌یابد. هدف این مقاله، نشان دادن تحول رمزگان‌های اجتماعی در نتیجه تغییر شرایط از فقر به رفاه و جابه‌جایی طبقه اجتماعی سوژه است. مقاله با روش توصیفی - تحلیلی سه رمزگان رفتار، خوراک و لحن را در دو وضعیت فقر و رفاه بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تغییر در شرایط اقتصادی به تنهایی رمزگان اجتماعی را که سوژه در موقعیت‌های مختلف به کار می‌گیرد و نیز تمایزهای اجتماعی را، تبیین نمی‌کند، بلکه هنجار حاکم بر شخصیت سوژه نقشی بسیار تعیین‌کننده در رفتارها، گزینش‌ها و لحن او دارد. غلبه هنجار عینی بر شخصیت سوژه باعث می‌شود سوژه هم‌زمان با تغییر در شرایط عینی تغییر کند، اما غلبه هنجار ارزشی سبب تأخیر در تغییر سوژه می‌شود؛ بدین صورت که شرایط تغییر می‌یابد، اما سوژه تنها پس از اطمینان به همسانی شرایط با هنجار ارزشی‌اش، با آن همراهی رمزگانی می‌کند.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی، رمزگان اجتماعی، رفتار، خوراک، لحن.

^۱ دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

پست الکترونیک: Sara.Zirak@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

۱- مقدمه

تمایزهای اجتماعی در یک فرهنگ به وسیله رمزگان اجتماعی تعیین می‌شود. رمزگان، نظامی نشانه‌ای است که پیامی معین را تولید می‌کند و شامل مجموعه‌ای از نشانه‌ها و قواعد حاکم بر آنهاست. رمزگان می‌تواند مجموعه‌ای ساده از عناصر همسان یا دارای ساختار پیچیده‌ای باشد که تدوین نشده است و به صورت ناخودآگاه عمل می‌کند لذا، معنای نشانه به رمزی که در آن قرار دارد، بستگی دارد و رمزگان چارچوبی را فراهم می‌آورد که در آن نشانه‌ها معنا می‌یابند. نشانه در صورت ارجاع به یک رمز، در بستر هرگونه متنی معنادار می‌شود. از این‌رو، رمان‌ها به سبب بازنمایی شرایط اجتماعی، قابلیت تفسیر نشانه را در وضعیت متنی و در نسبت آن با رمزگان و شرایط سوژه دارا هستند. رمزگان‌ها، نظام‌هایی پویااند که در طول زمان دگرگون می‌شوند و به همان اندازه که اجتماعی-فرهنگی اند، تاریخی نیز هستند. رمزگان‌ها به یک‌باره شکل نمی‌گیرند و ناگهان از میان نمی‌روند. هویت اجتماعی اشخاص به‌واسطه کارهایی چون: شیوه سخن گفتن، لباس پوشیدن، عادت‌های غذاخوردن، کالای مصرفی، عادت‌واره‌های کلامی و ... به دیگران منتقل می‌شود. مسئله این است که تحول رمزگانی و هویتی تا چه اندازه با تحول در شرایط اجتماعی سوژه منطبق است؟ شرایط اجتماعی سوژه، عادت‌واره‌های او را شکل می‌دهد و عادت‌واره‌ها رمزگان‌های هویتی او را تعیین می‌کنند، اما از آنجا که عادت‌واره‌ها مبتنی بر حافظه‌اند پس انتظار نمی‌رود به یک‌باره دگرگون شوند، بنابراین نمی‌توان مرزهای تغییر در شرایط اجتماعی سوژه را با تغییرات عادت‌واره‌ای و رمزگانی او کاملاً یکسان دانست. در این صورت، این پرسش مطرح می‌شود که این دو تا چه میزان با یکدیگر هم-زمانی رخدادی دارند و چه عواملی مانع هم‌زمانی آنها می‌شود. این پژوهش، رمزگان‌های اجتماعی را در رمان، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

هدف مقاله آن است که با بررسی رمزگان‌های اجتماعی سوژه در دو شرایط فقر و رفاه، نشان دهد که تغییر در جایگاه اجتماعی سوژه تا چه میزان بر رمزگان‌های اجتماعی که به کار می‌برد و نیز بر هویت و شخصیت او تأثیر گذارده است. در این پژوهش سیر تحول

رمزگان اجتماعی را در رمان *بازی آخر بانو* از بلقیس سلیمانی در وضعیتی تقابلی مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

۱-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

تحلیل متن، رویکردی است که مورد توجه پژوهشگران بوده است. استفاده از الگوی نشانه‌شناسی و نشانه‌شناسی اجتماعی در تحلیل متن، اهمیت بسیاری دارد. نشانه‌شناسی، رویکردی است که به تحلیل‌های متنی می‌پردازد. نشانه‌شناسی اجتماعی به تنهایی رشته‌ای مستقل نیست و در صورتی توانایی‌های خود را نشان می‌دهد که در موضوعات خاصی از آن استفاده شود. میان‌رشته‌ای بودن یکی از مشخصه‌های نشانه‌شناسی اجتماعی است. نشانه‌ها به تنهایی معنایی ندارند و زمانی به نشانه تبدیل می‌شوند که با ارجاع یک رمز به آن‌ها معنا داده شود. «رمزگان‌ها صرفاً با قراردادهای ارتباطی برابر نیستند، بلکه عبارت از نظام‌هایی رویه‌ای از قراردادهای مناسبی هستند که در قلمروهای خاص خود عمل می‌کنند» (چندلر، ۱۳۹۷: ۲۲۲). بر این اساس، نوشتار حاضر به بررسی رمزگان‌های اجتماعی در شرایط فقر و رفاه براساس هنجارهای عینی و ارزشی در رمان *بازی آخر بانو* می‌پردازد. در این رمان، رفتار و لحن شخصیت‌ها، در شرایط مشابه فقر و رفاه تفاوت‌هایی با هم دارد. این نشان می‌دهد عواملی دیگر باید در شیوه تعامل و کنش آن‌ها نقش داشته باشد و تنها شرایط فقر و رفاه برای تحلیل رمزگان اجتماعی و معناداری آن‌ها در این متن کافی نیست. از این رو، با توجه به درون‌مایه رمان «بازی آخر بانو»، توجه به رمزگان‌ها، به‌ویژه رمزگان‌های اجتماعی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

مرتضی بابک معین در مقاله «نشانه‌شناسی اجتماعی و پدیده‌های امنیت و عدم امنیت نشانه‌ای» (۱۳۸۹) معتقد است فرد با رمزگان‌های نشانه‌ای که می‌آفریند، خود را در جامعه‌ای که به آن تعلق دارد، تعریف می‌کند. وی با تفکیک دو گونه هنجار عینی و ارزشی، به دو نیروی مرکزمدار و مرکزگریز در ارتباط با رمزگان‌های نشانه‌ای اشاره می‌کند که یا به وحدت رمزگان‌ها و یا به جدایی آن‌ها می‌انجامد.

سهیلا فرهنگی و زهرا صدیقی در مقاله «خوانش رمزگان‌های اجتماعی در مجموعه داستان طعم گس خرمالو اثر زویا پیرزاد (با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی)» (۱۳۹۲) با بررسی رمزگان‌های هویت و آداب معاشرت در مجموعه داستان، معتقدند با دست‌یابی به لایه‌های زیرین متن، می‌توان هویت و موقعیت اجتماعی اشخاص داستانی را شناخت و درک بهتری از واقعیت‌های اجتماعی پیدا کرد.

علیرضا مرادی و همکاران در مقاله «سینما و تفاوت: بررسی نشانه‌شناختی فیلم عروس آتش» (۱۳۹۱) با بررسی رمزگان‌های اجتماعی، فنی و ایدئولوژیک در فیلم، فرهنگ متوسط شهری را در تقابل با فرهنگ قبیله‌ای قرار می‌دهند و معتقدند فیلم بدون توجه به ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی این قبیله قضاوت کرده است و بنابراین قضاوت صورت گرفته، به فهم تفاوت‌های فرهنگی منجر نمی‌شود بلکه به طرد «دیگری» می‌انجامد. نوشین استادمحمدی و همکاران در مقاله «بررسی رمان بازی آخر بانو براساس نظریه چندصدایی باختین» (۱۳۹۶) با بررسی چندصدایی در این رمان از دیدگاه میخائیل باختین، به این نتیجه رسیدند که رمان بازی آخر بانو با ایجاد چندصدایی و ابزارهایی که در اختیار خواننده قرار می‌دهد، او را به دریافتی نو و تفسیری دیگر از متن رهنمون می‌سازد که به سادگی از روساخت رمان قابل درک نیست.

سعدی حاجی و احمد پارسا در مقاله «استعاره بازی و فراداستان در رمان بازی آخر بانو» (۱۳۹۷) معتقدند سلیمانی، رمان را با استفاده از سبک فراداستان به یک رمان پسامدرن تبدیل کرده و آن را براساس استعاره بازی، پردازش نموده است. نویسندگان نتیجه گرفتند پردازش رمان براساس استعاره بازی در تلفیق با سبک فراداستانی آن، الزامات رمان پست‌مدرنیستی، نظیر انکار حقیقت، عدم قطعیت، مخدوش بودن مرز میان واقعیت و داستان و ارائه عامدانه پروسه نگارش رمان را در خود بازتاب داده است.

مونا هوروش در مقاله «بازیگر کلمات: زنانگی، نمایشگری و آفرینش در رمان بازی آخر بانو» (۱۳۹۳) با استفاده از خوانش روانکاوانه پساساختارگرا، به ویژه نظریه‌های فاز آینه و زنانگی لاکان و نظریه‌های تقلید، تفاوت و شکوفایی سوژه زنانه ایریگاری را در رمان مورد بررسی قرار داده است. به نظر او، بازی آخر بانو که بازی با روایت است، در

واقع شروع پیروزی شخصیت اصلی داستان است. بازی با واقعیت، به نویسنده و سوژه درون داستان، کمک می‌کند با درهم آمیختن تقلید و خلق، زنانگی‌شان را در فضایی آبستن از خلّاقیت و آفرینش شکوفا کنند.

پژوهش‌های فوق رمزگان‌های اجتماعی آثار سلیمانی و از جمله رمان بازی آخر بانو، را به صورت کلی بررسی کرده‌اند و به تحول این رمزگان در فرایند تحولات اجتماعی و ... توجه نکرده‌اند.

۱-۳- روش تحقیق

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. ابتدا مباحث نشانه‌شناسی اجتماعی و رمزگان‌های اجتماعی با دقت مطالعه شده است. در ادامه از انواع این رمزگان‌ها، سه رمزگان رفتار، خوراک و لحن در رمان بازی آخر بانو، از دو دیدگاه فقر و رفاه استخراج و طبقه‌بندی شده است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی، دانشی است که نقش نشانه‌ها را در جامعه بررسی می‌کند. به اعتقاد سوسور، نشانه‌شناسی، علم بررسی نظام‌های نشانه‌ای است که پدیده‌هایی اجتماعی‌اند. فردینان دوسوسور، زبان را دستگاهی از نشانه‌ها و دانشی می‌داند که «به بررسی نقش نشانه‌ها در زندگی جامعه می‌پردازد» و آن را «بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و در نتیجه بخشی از روان‌شناسی عمومی» دانسته و «نشانه‌شناسی» می‌نامد. (سوسور، ۱۳۷۸: ۲۴) سوسور و پیرس، هم‌زمان با هم و با روش کار متفاوت به مطالعه درباره نشانه‌شناسی پرداختند. سوسور نشانه را ترکیبی از دال و مدلول دانسته و رابطه بین آن دو را «دلالت» نامیده است. پیرس برای نشانه، سه وجه بازنمون (representamen)، تفسیر (interpretant) و موضوع (object) را در نظر می‌گیرد و رابطه بین آن‌ها را نشانگی می‌نامد. بازنمون، معادل دال؛ و

تفسیر، معادل مدلول است. در الگوی پیرس، «موضوع» وجود دارد که در تقسیم‌بندی سوسور دیده نمی‌شود.

۲-۲- نشانه‌شناسی اجتماعی

هلیدی (۱۹۷۸) و هلیدی و حسن (۱۹۸۵) رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی را مطرح کردند. می‌توان آن‌ها را از افراد پیشگام در این زمینه دانست. بعد از آن‌ها هاج و کرس (۱۹۸۸) به سراغ نشانه‌شناسی اجتماعی رفتند. نشانه‌شناسی اجتماعی، شاخه‌ای از علم نشانه‌شناسی است که به فرآیند تولید نشانه و معنا در بستر اجتماع، فرهنگ و تاریخ می‌پردازد. نشانه‌شناسان اجتماعی، بر نقش نظام‌های نشانه‌ای در بنای واقعیت اصرار می‌ورزند. به نظر آنان هیچ چیز طبیعی در ارزش‌های انسانی وجود ندارد، بلکه این ارزش‌ها به موقعیت‌های سوژه در مکان و زمان اختصاص دارند. از دیدگاه نشانه‌شناسان اجتماعی، اگرچه اشیاء ممکن است مستقل از نشانه‌ها وجود داشته باشند، اما آن‌ها به واسطه نشانه‌ها دیده می‌شوند و تنها چیزی قابل دیدن است که نظام‌های نشانه‌ای اجازه دیدن آن را می‌دهند. «نشانه‌شناسی اجتماعی به جای اینکه روش‌های نشانه‌شناختی را طوری توصیف کند که گویی دارای ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر و نظام‌پذیر یا قوانین ذاتی هستند، بر چگونگی به کارگیری منابع نشانه‌شناختی از جانب مردم به شیوه‌ها و درجه‌های متفاوت در بافت فعالیت‌ها و نهادهای اجتماعی خاص متمرکز می‌شود» (لیوون، ۱۳۹۵: ۱۸).

۲-۳- رمزگان

نشانه، واحدی معنادار است که بر چیزی جز خود دلالت دارد. «رمزگان، نظامی نشانه‌ای است که پیام معینی را تولید می‌کند و شامل مجموعه‌ای از نشانه‌ها و قواعد حاکم بر ترکیب آن‌ها است» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۳۶). بنابراین، نشانه‌ها معنایی درونی ندارند و زمانی به نشانه تبدیل می‌شوند که استفاده‌کنندگان نشانه، با ارجاع یک رمز به آن‌ها معنا بدهند. رمزگان، در صورتی به تولید یک پیام می‌انجامد که از قبل، قراردادی بین افراد در

به کار بردن این رمزگان‌ها وجود داشته باشد یا در طول زمان در میان افراد این رمزگان‌ها تغییر ماهیت دهند.

رمزهای درون متن، معنای آن را مشخص نمی‌کنند. «همان‌گونه که نشانه‌ها را باید در ارتباط با دیگر نشانه‌ها تحلیل کرد، رمزگان نیز در مناسبت با سایر رمزگان‌ها قابل تأویل است. بنابراین، آگاهی از نقش متقابل رمزها، مستلزم جریان فراگشت و قرائت مجدد است.» (ضمیران، ۱۳۸۲: ۱۴۸) در واقع، قراردادهای اجتماعی، نشانه‌ها را در چارچوبی قرار می‌دهند که شخص نمی‌تواند بدون رمزگان‌ها، معناهای خاصی را برای آن‌ها در نظر گیرد.

۲-۴- انواع رمزگان

هر کنشی پیام‌هایی را از طریق زبان‌های رفتار، آداب، شغل، خوراک، پوشاک، رفاه در اجتماع بین کنشگر و کنش پذیرنده انتقال می‌دهد. رمزگان‌ها می‌توانند تحول یابند و حتی رمزگان‌هایی که در دوره گذشته غالب بوده‌اند، دوباره رایج می‌شوند. انسان در جامعه‌ای زندگی می‌کند که با دو نوع تجربه عینی و ذهنی روبه‌رو است. موقعیت افراد و گروه‌ها باید درون جامعه و در چارچوب نشانه‌ای بررسی شود. در چارچوب این نگاه، گیرو، رمزگان‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند: رمزگان‌های منطقی، رمزگان‌های زیباشناختی، رمزگان‌های اجتماعی. او زندگی اجتماعی را از دو دیدگاه نشانه‌ها و رمزگان‌ها، مورد بررسی قرار می‌دهد. نشانه‌های اجتماعی از نظر گیرو، شامل نشانه‌های هویت و آداب معاشرت هستند. گیرو رمزگان‌های ادب و بازی‌ها را به چهار گروه میثاق‌ها، آیین‌ها، مدها و بازی‌ها طبقه‌بندی می‌کند. به اعتقاد گیرو، «رمزگان‌های اجتماعی نوعی سازمان بندی جامعه و سازمان دلالتی آن هستند. این رمزگان‌ها از انسان‌ها یا گروه‌ها و از روابط میان آن‌ها سخن می‌گویند» (گیرو، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

در مقاله حاضر از انواع سه‌گانه رمزگانی که گیرو برشمرده است، رمزگان اجتماعی را با تمرکز بر سه رمزگان رفتار، خوراک و لحن که از نشانه‌های آداب معاشرت هستند، بررسی خواهیم کرد و نقش رمزگان‌های فرهنگی و ایدئولوژیک را که مبتنی بر سلطه و

قدرت و آیین و رسوم است، در درون بحث از رمزگان اجتماعی مورد توجه قرار خواهیم داد.

۳- خلاصه داستان

رمان بازی آخر بانو، از زبان شخصیت‌های گوناگون، وقایع داستان را که میان سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۰ رخ داده است، بازگو می‌کند. گل بانو، شخصیت اصلی داستان با مادر و برادرش در روستای شمس آباد از توابع گوران در استان کرمان زندگی می‌کند. مادر گل بانو که به دلیل فوت همسر، سرپرست خانواده است، برای تأمین مخارج زندگی خانواده‌اش در خانه مردم ثروتمند کار می‌کند. از جمله کسانی که در خانه آنان کار می‌کند، خانواده اسفندیاری است. گل بانو به اختر، دختر خانواده اسفندیاری، تعلق خاطر دارد. اختر و برادرش که گرایش‌های چپ‌گرا داشتند، کشته می‌شوند و مسئولین امنیت منطقه، از جمله ابراهیم رهامی، با دفن آن‌ها در قبرستان، به دلیل گرایش‌های چپ‌گرایانه مخالفت می‌کنند. همراهی او با مادرش برای جابه‌جایی جنازه‌ها و انتقال آن‌ها از قبرستان به باغ عمه‌شان، او را روانه بیمارستان روانی می‌کند. گل بانو پس از بهبود به خانه بازمی‌گردد.

حیدر، فامیل مادر گل بانو، اولین خواستگار او است. حیدر خودش را نامزد گل بانو می‌داند اما گل بانو موافق ازدواج نیست و شغل حیدر را که مکانیک است، نمی‌پسندد. گل بانو قصد دارد معلم شود. با رفتن حیدر به سربازی و ورود سعید، مدیر مدرسه، به خانه آن‌ها به‌عنوان مستأجر، شرایط جدیدی در زندگی گل بانو پیش می‌آید. سعید، که اکنون مستأجر مادر گل بانو است، پس از طلاق همسرش، به گل بانو علاقه‌مند می‌شود. گل بانو شغل او را می‌پسندد و به این ازدواج راضی است. گل بانو می‌داند که سعید به ادامه تحصیل او در دانشگاه کمک خواهد کرد. حیدر، از مرخصی سربازی می‌آید و متوجه علاقه سعید به گل بانو می‌شود، او و مادرش را تهدید می‌کند که کسی غیر از خودش نباید با گل بانو ازدواج کند. حیدر در جنگ ایران و عراق اسیر می‌شود. سعید که برای آوردن خانواده‌اش برای خواستگاری گل بانو، به تهران می‌رود، دیگر بازمی‌گردد. ابراهیم رهامی، خواستگار بعدی گل بانو است. او در مغازه‌اش با مادر گل بانو گفتگو می‌کند و در ازای

شیربهای قابل توجه و پرداخت مخارج عروسی نظر موافق او را می‌گیرد. مادر گل‌بانو دخترش را به رغم مخالفت او، به عقد رهامی درمی‌آورد.

رهامی با گل‌بانو نوزده سال اختلاف سنی دارد و از آنجا که از همسر اوّل خود بچه‌دار نشده است، می‌خواهد با او ازدواج کند تا صاحب فرزند شود. افزون بر این، دخالت رهامی در مراسم تدفین فرزندان اسفندیاری نیز مزید علت می‌شود تا گل‌بانو از ازدواج با رهامی سر باززند، اما از آنجا که نمی‌تواند با مادرش مخالفت کند به این ازدواج تن می‌دهد. او در ابتدای ازدواج با رهامی میانه خوبی ندارد، ولی به تدریج با سرنوشت خود کنار می‌آید. بارداری و علاقه‌مند شدن به رهامی سبب می‌شود به او اعتماد کند و در اواخر دوره بارداری‌اش، مطالبی درباره فرزندان اسفندیاری و تغییر دادن محل دفن‌شان با کمک مادرش برای او بیان کند. رهامی تلاش می‌کند ازدواج دومش را به‌رغم قولی که به برادر زن اوّلش مبنی بر طلاق گل‌بانو پس از به دنیا آوردن بچه داده است، حفظ کند. نامه‌های نامزد دوست گل‌بانو، که سابقه سیاسی دارد، در خانه رهامی پیدا می‌شود. برادرزن رهامی، صادق، با استفاده از نفوذ و قدرتی که دارد، دستور می‌دهد گل‌بانو را بازداشت کنند و بچه سه ماهه‌اش را از او بگیرند. او، ابراهیم، همسر گل‌بانو را تحت فشار قرار می‌دهد تا گل‌بانو را طلاق دهد و با فرزندش به نزد همسر اوّل بازگردد.

گل‌بانو پس از آزادی از زندان درمی‌یابد که در رشته فلسفه دانشگاه تهران پذیرفته شده است. به تحصیل می‌پردازد، درسش را ادامه می‌دهد و استاد دانشگاه می‌شود. هم‌چنین در کارگاه داستان‌نویسی، تدریس می‌کند. او بیست سال پس از جدایی از رهامی، در یکی از کلاس‌هایش با دانشجویی به نام صالح رهامی آشنا می‌شود. پدر صالح، برادرزن ابراهیم رهامی است که موجبات ازدواج و جدایی گل‌بانو و همسر سابقش را فراهم کرده بود. گل‌بانو از نقش او در این اتفاقات اطلاعی ندارد. پدر صالح از گل‌بانو خواستگاری می‌کند. گل‌بانو با این اندیشه که از طریق این ازدواج می‌تواند به همسر سابق و پسرش نزدیک شود، با ازدواج موافق است. ابراهیم رهامی، برای رهایی از تحقیر و سلطه برادرزنش، صادق رهامی، به زندگی خودش پایان می‌دهد. پدر صالح از تقاضای ازدواجش با گل‌بانو منصرف می‌شود و گل‌بانو نیز با این تصمیم موافق است.

۴- بحث و بررسی

۴-۱- رمزگان‌های اجتماعی رفتار، خوراک و لحن در رمان بازی آخر بانو

رمزها، نشانه‌ها را به سیستم‌های معنادار تبدیل و میان متن‌ها پیوند برقرار می‌کنند. در بررسی هر متن باید نشانه‌ها را با توجه به رمزگان مناسب تفسیر کرد. «در به کار بستن یک رمز بر متن ممکن است دریابیم که متن مزبور در فرآیند تفسیر در معرض تجدیدنظر و تغییر قرار می‌گیرد و اگر تفسیر را با همان رمز ادامه دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که متن متفاوتی پدید می‌آید که به نوبه خود رمز مورد استفاده تفسیر را تغییر خواهد داد» (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۷۲) بنابراین، در تحلیل رمزگان‌های رمان بازی آخر بانو، در تغییر شرایط سوژه از فقر به رفاه ممکن است رمزگان واحدی را مشاهده کنیم اما تفسیر رمزگان به تنهایی معنادار نیست و نشان‌دهنده وضعیت اجتماعی نخواهد بود، بلکه باید آن را در نسبت با وضعیت متنی جدید که ایجاد شده است معنا کرد.

رمزگان‌های اجتماعی، ارتباط اجتماعی و رابطه میان انسان‌ها را بیان می‌کند و این رابطه به فرستنده و گیرنده مربوط می‌شود. جامعه، نظامی از روابط میان افراد است. موقعیت افراد در اجتماع در یک چارچوب نشانه‌ای باید بیان شود. پوشش، خوراک، ثروت و شغل نشانه‌هایی اند که این موقعیت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی را به دیگران منتقل می‌کنند. خوراک به دلیل نسبت داشتن مستقیم با بقای فرد از اهمیت فراوانی برخوردار است. در دوره‌های قحطی و کمبود، خوراک در قالب دو نشانه چاقی و لاغری بر قضاوت‌های زیباشناختی درباره جسم افراد نیز تأثیرگذار است. در هر فرهنگی، رمزگان اجتماعی، معرف هویت اجتماعی افراد در جامعه است. علاوه بر نشانه‌های فوق، به کار بردن زبان در تعیین هویت اجتماعی نقش بسیار مهمی دارد. «رمزهای زبانی نه تنها نموداری است بر طبقه اجتماعی فرد، بلکه خواست‌ها و گرایش‌های درونی او را نیز متجلی می‌سازد»

است که در خانه آنان کار می‌کند. فقر او را به این فکر وامی‌دارد که اگر خواستگاری ثروتمند و از طبقه اجتماعی بالا برای دخترش پیدا شد، به منظور بهبود وضعیت مالی زندگی‌اش، دخترش را بفروشد: «فقر آدم رو حقیر و ذلیل می‌کنه ... شما مادرم رو نمیشناسین. اون به وقتش، حاضره منو بفروشه» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۷۸).

فروختن دختر برای دستیابی به ارزش‌های مادی، از نظر هنجار فرهنگی با ارزش‌های طبقه بالای اجتماع که انتخاب همسر یک ارزش فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌رود، ناهمخوان است، اما فقر سبب می‌شود فرد برای رسیدن به انگیزه‌های مادی رفتارهای دوپهلوی پیشه کند. مادر گل‌بانو برای همسر گل‌بانو معیارهای ارزشی انسانی در نظر نمی‌گیرد، بلکه تنها به جنبه مادی و تأثیر آن بر وضعیت معیشت خانواده تمرکز کرده است: مادر گل‌بانو با این که تمایل چندانی به ازدواج حیدر با گل‌بانو ندارد، می‌کوشد او را به این ازدواج مطمئن کند: «صدای خنده مادر را می‌شنوم. این خنده را می‌شناسم، حالا حتما حیدر باور کرده که «تو قوم و خویشم هسی، گوشتش بخوری، استخوانش بیرون نمی‌اندازی» (همان: ۲۰). گل‌بانو به این ازدواج راضی نیست و می‌خواهد معلم شود و شغل حیدر را که مکانیک است، نمی‌پسندد. مادر گل‌بانو نه بر اساس خواست گل‌بانو، که بر اساس جایگاه اقتصادی حیدر، می‌کوشد او را به عنوان آخرین نفر برای ازدواج دخترش نگاه دارد و با حیدر با لحن مهربانانه سخن می‌گوید: «تو آدم دولت هسی، خدا می‌دونه تو ای دو سال چه اتفاقاتی بیفته» (همان: ۱۴) و گل‌بانو این لحن را درمی‌یابد: «لحن مادر مهربان‌تر شده است» (همان‌جا) گل‌بانو نیز در تلاش است جایگاه اجتماعی‌اش را تغییر و ارتقا دهد. تفاوت در ابزاری است که قرار است این دو به کار گیرند. بنابراین هر دو در توجه به سوژه‌های انسانی که می‌توانند مناسب ازدواج باشند هنجار خاص خود را دارند: هنجار گل‌بانو ارزشی و هنجار مادر او عینی است. گل‌بانو می‌خواهد از رهگذر ادامه تحصیل و رفتن به دانشگاه جایگاه طبقاتی خود را دگرگون سازد و ازدواج با فردی را که شرایط رفتن او به دانشگاه را هموار کند، مناسب می‌داند. از این رو، گمان می‌کند اگر با حیدر که فردی کم‌سواد و مکانیک است، پیوند زناشویی ببندد، این نتیجه روی نخواهد

داد. گل بانو در برخورد با حیدر، می‌کوشد با به رخ کشیدن تحصیلات و کتابخوان بودنش، خود را بالاتر از او نشان دهد.

رفتار مادر گل بانو با سعید که مدیر و معلم مدرسه و مستأجر اوست، متفاوت است. سعید از طبقه اجتماعی بالاتری است و موقعیت شغلی بهتری دارد. سعید نیز به گل بانو علاقه‌مند می‌شود. مادر گل بانو زمینه را برای تنهایی آن‌ها فراهم می‌کند، به این امید که با ازدواج آن‌ها وضعیت مالی زندگیش بهبود یابد: «مرد که به اجازه پدر و مادرش احتیاج ندارد، آگه بانو رو می‌خوانی، می‌تونین همین فردا بیرین عقدش کنین» (همان: ۱۰۸).

رسومات (رمزگان فرهنگی) نیازمند صبر و گذشت زمان و شناخت طرفین از یکدیگر است، اما این رسومات نزد مادر گل بانو تحت تأثیر انگیزه مادی رنگ می‌بازد و سعید می‌تواند «همین فردا» گل بانو را ببرد و عقد کند. مادر گل بانو خطاب به سعید می‌گوید: «می‌تونن عقد کنن و برای عروسی خبرشون کنن.» اما سعید متأثر از هنجار ارزشی خود، به آیین و رسم‌ها که رمزگانی فرهنگی است پای‌بند می‌ماند: «بی‌بی خاور، من دلم می‌خواد رسم و رسوم رو رعایت کنم، دلم می‌خواد مادرم برام بیاد خواستگاری» (همان: ۱۸) در سوی دیگر، گل بانو نیز به سعید علاقه‌مند شده است، اما او نیز به تناسب انگیزه خاص خودش. گل بانو به ثروت پدر سعید توجهی ندارد، بلکه سعید را کسی می‌داند که به ادامه تحصیل و ورود به دانشگاه و تغییر جایگاه اجتماعی و تغییر زندگی او یاری خواهد رساند و از نظر فکری نیز روحیه‌اش به او نزدیک است. از دیگر سوی، سعید نیز ضمن علاقه به گل بانو، او را به‌عنوان منتقد داستان کوتاهش می‌شناسد: «تو باید یک عمر وظیفه منتقد رو برای من بازی کنی، پس از همین اول برو تو نقشت» (همان: ۹۴).

بنابراین رفتار و ارزیابی‌های گل بانو و مادرش تنها تحت تأثیر شرایط فقر نیست، بلکه از هنجارهای حاکم بر رفتارهای آن‌ها نیز تأثیر می‌پذیرد. ژان مری کلن‌کن‌برگ در نشانه‌شناسی عمومی دو نوع هنجار را از یکدیگر تفکیک کرده است: هنجار عینی که به شکل عینی و واقعی اعمال و رفتار اشاره دارد و هنجار ارزشی که مبین معیارهای ارزشی است. (Klinkenberg, ۱۹۹۶: ۴۳). گرمس و کورتز هنجارها را ملزومات نشانه‌شناختی یا قواعدی می‌دانند که به طور اختیاری یا غیراختیاری به فرد ارائه می‌شوند تا فرد با عمل به

آن‌ها خود را به عنوان عضوی از یک جامعه قلمداد کند. آن‌ها احکام و قواعدی هستند که فرد متحمل می‌شود تا در زندگی اجتماعی مشارکت کند و خود را عضوی از اجتماع به حساب آورد (Greimas et Courtés, ۱۹۷۹: ۸۴). رعایت این هنجارهاست که باعث ایجاد تمایزهای اجتماعی می‌شود.

بررسی رفتار گل‌بانو و مادرش نشان می‌دهد در رفتارهای سوژگانی، به هر میزان بر هنجار عینی تأکید می‌شود هنجار ارزشی رنگ می‌بازد و برعکس. مادر گل‌بانو بر هنجار عینی تأکید دارد و هنجار ارزشی را نادیده می‌انگارد و گل‌بانو بر هنجار ارزشی تأکید می‌ورزد و هنجار عینی را نادیده می‌گیرد.

با اسیر شدن حیدر در جنگ ایران و عراق و رفتن سعید به تهران و نیامدنش، مادر گل‌بانو در برابر ابراهیم رهامی، خواستگار بعدی دخترش، که صاحب نفوذ در منطقه و دارای طبقه اجتماعی بالاتری است، رفتاری معامله‌گرانه در پیش می‌گیرد و در مغازه خود بر سر گل‌بانو معامله می‌کند و با بالا بردن نرخ، دخترش را چون کالایی می‌فروشد. رفتار او و رهامی به گونه‌ای است که ارزشی برای گل‌بانو قائل نیستند و تنها به منافع خود فکر می‌کنند: «غروب یک روز تابستانی به مغازه‌اش رفتیم. پنج بسته ده هزارتومانی روی یک کفه ترازوی مغازه‌اش گذاشتم و گفتم: این شیربها، یک سر سوزن نمی‌خواهم.» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۷) گل‌بانو نمی‌تواند در برابر مادرش مقاومت کند، بنابراین تسلیم می‌شود و مطابق میل مادر رفتار می‌کند.

فقر خانواده، سبب می‌شود مادر گل‌بانو در برابر رهامی، از دخترش به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به مادیات سود جوید. از این رو رفتار ناهنجار در خانواده تحت تأثیر فقر شکل می‌گیرد و نهاد خانواده را دچار بحران می‌سازد. رهامی علاوه بر معامله با مادر گل‌بانو، از نفوذ و قدرتش بهره می‌برد تا مانع رفتن گل‌بانو به دانشگاه شود: «او از خانواده ضعیفی است و دختر بااستعدادی است، ولی به نظرم اگر شغلی به او داده شود مناسب‌تر از راه‌یابی به دانشگاه باشد» (همان: ۲۰۶) او به بهانه فقر گل‌بانو، داشتن شغل را برای او بر رفتن به دانشگاه ترجیح می‌دهد و در آخر، شغلی هم به گل‌بانو داده نمی‌شود. رهامی، رفتاری یک جانبه در پیش می‌گیرد. او گرچه از جایگاه اقتصادی و اجتماعی بالایی

برخوردار است اما از نظر شخصیتی بر هنجار عینی تکیه دارد نه هنجار ارزشی. بنابراین با آن که از نظر رفاه با مادر گل بانو هم سطح نیست، اما از جنبه هنجاری بین آن دو تناسب برقرار است. رهامی گل بانو را زنی می بیند که می تواند او را به فرزنددار شدن برساند. از این رو، نگاه رهامی به انسان در قالب هنجار عینی است و نه هنجار ارزشی. او به برادر زن خود، صادق رهامی، قول می دهد پس از بچه دار شدن گل بانو را طلاق دهد. «انگیزه ها دلایل رفتارها می باشند و انگیزش فرد نسبت به انجام کار، عامل بسیار مؤثری هست. از میان انگیزه ها آنکه در لحظه ای معین از همه قوی تر است، باعث تلاش انسان گردیده و ارضای نیازها را فراهم می سازد.» (حسینی نسب، ۱۳۷۱: ۷۱) انگیزه رهامی برای رسیدن به خواسته هایش، او را به سمت رفتاری پیش می برد که نقش گل بانو را نادیده می گیرد. فقر مادی خانواده گل بانو و فقر فرهنگی رهامی، مانع رسیدن گل بانو به آرزوهایش می شود. انگیزه گل بانو با هنجار ارزشی و انگیزه رهامی با هنجار عینی همخوانی دارد. نتیجه آن که گل بانو به درستی تشخیص می دهد نمی تواند از طریق رهامی به خواسته خود برسد.

۴-۱-۱-۲- رمزگان رفتاری سوژه های رمان بازی آخر بانو در شرایط رفاه

رفاه در جامعه بر مبنای ثروت، قدرت، شغل و جایگاه اجتماعی شکل می گیرد. بر همین اساس، افراد رفتاری متفاوت در خانواده و در جامعه نسبت به یکدیگر در پیش می گیرند. «در جامعه، مال و ثروت مبنای رایج منزلت و افتخار است. برای این که کسی در اجتماع پایگاه مقبول داشته باشد، داشتن میزانی از ثروت ضروری است» (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۳) رفتار مردم روستا پس از ازدواج گل بانو با رهامی نسبت به مادرش تغییر می کند. کسانی که در دوران فقر آن ها حاضر نبودند به او کار بدهند و او را تحقیر می کردند، به واسطه دامادش با دید دیگری به او می نگرند. از دیگر سوی، مادر گل بانو برای رهامی عزت و احترام فوق العاده می گذارد: «وقتی رهامی نشست، مادرم دو بالش با روکش مخمل قرمز کنار دستش گذاشت و گفت: راحت باشین حاج آقا» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۷) تغییر در جایگاه اجتماعی خانواده مادر گل بانو گرچه موجب ارتقای سطح اجتماعی آنان در نگاه مردم روستا شده است، در نسبت با رهامی همچنان در جایگاه اجتماعی فرودست قرار

دارند. گرچه دیگر از زندگی فقیرانه خبری نیست، ولی رفتار آن‌ها با دامادشان زمانی که به خانه آنان می‌آید، به دلیل بالا بودن طبقه اجتماعی او، مانند دوران فقرشان است: «داوود دو زانو جلو در نشسته بود و من به یاد نشستن خودم و مادرم در خانه عزیزالله بگ افتادم» (همان‌جا). اینکه گل بانو با دیدن این شرایط به یاد شرایط نشستن خود و مادرش در خانه عزیزالله بگ می‌افتد، نشان می‌دهد رمزگان‌های اجتماعی به تنهایی معنادار نیستند، بلکه در متن معنادار می‌شوند.

مادر گل بانو در برابر کسانی که طبقه اجتماعی پایین‌تری دارند، رفتاری دارد که در زمان فقرش، بالادست‌ها نسبت به او داشتند. او می‌خواهد حال که به واسطه دختر و دامادش خود را بالادست می‌داند، قدرتش را به زیردستان از جمله به خدمتکار خانه دخترش نشان دهد: «تاجی خانم! شما که ماشاءالله زن سن و سال داری هستین، حالا این بچه است، سرد و گرم نچشیده، به ای رو بالشیا نگاه کن، حتما شبم همین بالشو حاجی می‌ذاره زیر سرش. حالا اون نجات داره هیچی نمی‌گه، شما که باید بفهمین» (همان: ۱۶۴). رفتار حقیرانه مادر گل بانو در برابر رهامی و رفتار آمرانه او با خدمتکار، نشان می‌دهد او به رمزگان‌های موقعیتی به‌خوبی آشنایی دارد و می‌تواند آن‌ها را بسته به موقعیت به کار گیرد.

آگاهی به رمزگان‌های موقعیتی نزد گل بانو نیز مشاهده می‌شود. گل بانو با مقایسه تفاوت رفتاری رهامی در محل کار و منزل، سعی دارد رهامی را به شخصیت او در محل کارش نزدیک سازد تا با عصبانی کردن رهامی، او را به سوی خشونت سوق دهد: «گویی ذهنم و روحم تشنه برخورد خشونت‌آمیز بود و حتی چیزی بالاتر، فکر می‌کردم در مقام مفعول خشونت، در پدید آمدن فاعل خشونت سهیم بودم. مگر نه این که من رهامی را بر سر خشم آورده بودم و وادارش کرده بودم مرا بزند» (همان: ۱۳۲). گل بانو تلاش می‌کند با به بازی گرفتن رمزگان‌های موقعیتی، اختیار و قدرت خود را در ایجاد تغییر در جایگاه‌های اجتماعی نشان دهد. گل بانو با تأکید بر این که «من رهامی را بر سر خشم آوردم و وادارش کرده بودم مرا بزند» بر نقش فاعلی خود تأکید می‌ورزد. این رفتار

غیرعادی، با غلبهٔ هنجار ارزشی در رفتار گل بانو همخوانی دارد. او با تأکید بیش از حد بر هنجار ارزشی و رمزگان فرهنگی، می‌خواهد نقش اراده در تغییر شرایط را به اثبات برساند. رفتار گل بانو با رهامی پس از فرزنددار شدن به تدریج دگرگون می‌شود. گل بانو رهامی را به‌عنوان نزدیک‌ترین فرد به خود می‌پذیرد. رفاه موجود در زندگی جدیدش و دور شدن از فقر، توقع او را بالا می‌برد: انتظار دارد همسرش به نشانهٔ قدردانی برای بچه‌دار شدن برایش گردن‌بند برلیان بخرد، ولی ته‌نشین عادت‌واره‌های دورهٔ فقر سبب می‌شود وقتی انگشتر را می‌بیند، به همان رضایت بدهد و برای آن توجیحات زیباشناختی می‌تراشد: «انگشتر برلیان هم بدک نیست. به انگشتری نگاه می‌کنم، مار حلقه‌زده‌ای است که دمش زیر انگشت و سرش روی انگشتم است» (همان: ۱۵۸).

گل بانو در کارگاه داستان‌نویسی، داستان‌های شاگردانش را نقد می‌کند، کاری که نخستین‌بار در نوجوانی برای داستان کوتاه سعید انجام داده بود. رفتاری که او در این دو جایگاه دارد، متفاوت است. در کلاس فلسفه، رفتاری جدی با دانشجویان دارد، اما در کلاس‌های داستان‌نویسی‌اش رفتارش با دانشجویان فرق دارد و با آنان بسیار صمیمی است. علاقه‌مندی او به خواندن رمان در دورهٔ نوجوانی و نقد داستان در همان زمان و سال‌های بعد، از عواملی است که این کلاس‌ها را برای او جذاب می‌کند و با چهره‌ای بشاش در این کلاس‌ها حضور می‌یابد. «کوزت ریزه میزه تنها کسی بود که در آن جلسه، داستان کوتاهی خواند. بعد از خواندن داستان، هر یک از اعضا اظهارنظری کرد و در نهایت خانم محمدجانی مثل یک مکانیک، داستان را پیاده و دوباره سرهم کرد» (همان: ۲۳۱). رفتار صمیمانهٔ او در کارگاه‌های داستان‌نویسی نشان می‌دهد گل بانو با خاطرهٔ سعید همدلی دارد و شاید به درستی فکر می‌کرده است ازدواج با سعید او را به خواسته‌هایش می‌رساند.

با دیدن صالح رهامی، دانشجویی که از بستگان همسر سابقش است، بار دیگر تغییرات رفتاری و چالش‌های هنجاری را در رفتار گل بانو مشاهده می‌کنیم. گل بانو در برابر خواستگاری پدر صالح که وضعیت مالی خوبی دارد، مردد می‌ماند که به آرمان‌هایش پشت کند یا این مرد می‌تواند تنهایی و بی‌سروسامانی‌اش را جبران کند: «حالا بیشتر از این

که با او جنگ داشته باشم، با خودم جنگ دارم، فکر می‌کنم با گفتن «بله» به خودم، آرمان‌هایم، گذشته‌ام و باوره‌ایم خیانت کرده‌ام.» (همان: ۲۶۱). جایگاه هنجارهای ارزشی (آرمان‌ها، باورها و گذشته) در ذهن گل‌بانو به اندازه‌ای است که همچنان نادیده گرفتن آن‌ها را در مقابل هنجار عینی مادی «خیانت» می‌داند.

۴-۱-۲- رمزگان خوراک سوژه‌های رمان بازی آخر بانو

خوراک از نمونه‌های تغییرپذیری فرهنگی رمزگان است. غذا نمودی از تعامل طبیعت و فرهنگ است. از آن‌رو، طبیعی است که انسان‌ها ناچار به مصرف آن‌اند، اما شیوه‌ای که برای مصرف غذا برمی‌گزینند، ریشه در ویژگی‌های فرهنگی دارد. «نشانه‌های خوراک نقش متمایزکننده موقعیت، ملیت، قوم، جنسیت، طبقه اجتماعی، سن و شأن اجتماعی را دارند و تعیین‌کننده جایگاه قدرت و همگرایی یا واگرایی اجتماعی‌اند» (سجودی، ۱۳۹۸: ۲۳۷).

۴-۱-۲-۱- رمزگان خوراک سوژه‌های رمان بازی آخر بانو در شرایط فقر در رمان «بازی آخر بانو»، مادر گل‌بانو که به دلیل از دست دادن همسر، سرپرست دو فرزندش است، با وجود کار در خانه دیگران زندگی فقیرانه‌ای دارد. نوع خوراک، اوضاع اقتصادی آنان را نشان می‌دهد، بدین معنی که فقر بر نوع خوراکی که استفاده می‌کنند، تأثیر دارد. غذاهای ساده‌ای مانند نان و ماست یا نان و دوغ را برای ناهار، و برای صبحانه هم، نان خالی یا نانی که روی آن روغن می‌مالند، می‌خورند. «مادرم نان را روی چراغ خوراک‌پزی گرم می‌کرد. خودش نان خالی می‌خورد و می‌گفت: «آدم گشنه سنگ می‌خوره» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۰). استفاده از ضرب‌المثل «آدم گشنه سنگ می‌خوره» نشان می‌دهد نظام حقیقت نیز نزد هر طبقه اجتماعی به جایگاه و موقعیت اجتماعی او بستگی دارد؛ به عبارتی، در هر سطحی از موقعیت اجتماعی، انسان می‌تواند از ذخیره فرهنگی، استدلالی را مبنی بر حقیقت کنش اجتماعی‌اش بیابد.

هنجار گل‌بانو در انتخاب همسر، از سطح طبقه اجتماعی فعلی‌اش فراتر است. او مایل است فرد مورد نظر، خواسته‌هایش را برای ادامه تحصیل و تلاش به هدف عبور از فقر

فرهنگی و اجتماعی، درک کند، اما فامیل مادرش، حیدر را با آن که مثل خود او زندگی سختی داشته، فردی نمی‌بیند که بخواهد از حصار این شیوه زندگی عبور کند و بتواند در مسیر زندگی همراه و موافق گل بانو باشد. او شرایط حیدر را با اشاره به رمزگان‌های وضعیت خانوادگی و نوع تغذیه چنین توصیف می‌کند: «حیدر برای من یه بچه زردنبوی رنگ‌پریده است که زن باباش بهش نون خالی هم نمی‌ده، به خاطر همین گاهی اونو سر سفره خودمون می‌بینم که با هم نون دوغ یا نون ماست می‌خوریم» (همان: ۸۹،۹۰). خوراک خانه مادر گل بانو اغلب به واسطه افراد دیگری تأمین می‌شود که عضو خانواده نیستند، ولی با آنان رفت و آمد دارند. حیدر، قارچ یا ماهی برای آنان می‌آورد و با تبدیل این موادخام به غذا، تنوع غذایی در خوراک آنان به وجود می‌آید: «حیدر برای من نوجوونی است که پنج فرسخ راه تا لنگر میره تا چند تا قارچ پیدا بکنه شب بیاره خونه ما تا مادرم با اون قارچا شام بپزه و اون خوشحال باشه که سهمی داشته» (همان‌جا) اجاره دادن یکی از اتاق‌های خانه‌شان، موجب بهبود اندک در معیشتشان می‌شود و در نوع خوراک آنان نیز تأثیر می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که غذا از نان و ماست به غذایی که در آن گوشت وجود دارد، تغییر می‌کند: «شام آبگوشت بزباش بود، با پیاز و کمی سبزی ترخون، یک گودبای پارتی حسابی، بانو سفره را تمیز می‌کند» (همان: ۱۰۶). تحول تدریجی در رمزگان اجتماعی خوراک نشان می‌دهد همچون تحول در موقعیت‌های اجتماعی، تحول رمزگانی هر مقطع از تحول اجتماعی نیز تدریجی است.

۴-۱-۲-۲- رمزگان خوراک سوزده‌های رمان بازی آخر بانو در شرایط رفاه

مادر گل بانو برای شب عروسی گل بانو و رهامی، گوشت و پلو می‌پزد و این به واسطه پولی است که از رهامی برای ازدواج دخترش دریافت می‌کند. نوع خوراک در خانه رهامی و با توجه به شرایط رفاهی او، متفاوت است. تنوع غذایی در وعده‌های صبحانه، ناهار و شام و استفاده از غذاهایی مانند: کباب، آبگوشت بزباش، نمودار رفاه و تغییر طبقه اجتماعی گل بانو است.

«افرادی که در محیط فقر زندگی کرده‌اند و با خلق و خوی جامعه فقیر انس گرفته‌اند، پس از گذر از فقر و بهبود وضعیت مالی خانواده و اقتصاد جامعه، به آسانی تغییر رویه نمی‌دهند» (محمدپور و علیزاده، ۱۳۹۰: ۱۷۰). در شرایطی که رهامی نان و ماست را غذا نمی‌داند گل بانو در دوران بارداری از خوردن کباب صرف نظر می‌کند و نان و ماست را ترجیح می‌دهد: «اگر می‌توانستم بگویم: من با نان و ماست بزرگ شده‌ام. بعدها خیلی بعد، فکر می‌کنم، فقر من، کینه‌ای در من نسبت به زندگی مرفه، خوراک خوب، لباس مناسب، جای راحت و خیلی چیزهای دیگر ایجاد کرده بود» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۳). رفتار گل بانو نشان می‌دهد «فرهنگ فقر در صورتی که در جامعه و ذهنیت افراد ساکن در آن ریشه بدواند، حتی پس از کسب موفقیت‌های بیرونی در رفع فقر مدت‌ها به حیات خود ادامه داده و مانعی پایدار برای دستیابی به مراحل بالاتر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدل می‌شود» (محمدپور و علیزاده، ۱۳۹۰: ۱۶۹، به نقل از گارسکی، ۲۰۰۸) ریشه‌دار شدن فرهنگ فقر نشانه‌های اجتماعی را در نسبت عمیق با جنبه‌های حسی و عاطفی قرار می‌دهد: گل بانو در درون خود نسبت به شرایط رفاه، احساس «کینه» می‌کند. حافظه دوران فقر باعث ایجاد تضاد و مقاومت در او می‌شود. مقاومت گل بانو به گونه‌ای است که به عمد در روز اول ازدواج، غذا را با دست می‌خورد و به رهامی طعنه می‌زند: «معلوم می‌شه هیچ وقت با دس غذا نخوردی، خیلی کیف می‌ده» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

۴-۱-۳- رمزگان لحن سوژه‌های رمان بازی آخر بانو

انسان‌ها در موقعیت‌های گوناگون، از لحن‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. «در اصطلاح روایت‌شناسان، لحن علاوه بر آنکه به معنای شیوه بیان هر شخصیت است که به آن لحن گفتاری می‌گویند، به معنای ایجاد حالت و فضای خاص بیانی در داستان است که نویسنده به وسیله آن تلقی خود از موضوع داستان و شیوه مواجهه با مخاطبان را به نمایش می‌گذارد که به آن لحن عمومی یا لحن کلی داستان می‌گویند» (فرهنگی و باستانی، ۱۳۹۳: ۱۴۳) به عبارتی دیگر، «لحن، آهنگ احساسات گوینده و تابع شخصیت و نیت او و عملاً یکی از عناصر داستان و یک امر بیناسوژه‌ای است. لحن را نویسنده نمی‌سازد، بلکه

رابطه‌ای می‌سازد که میان نویسنده، خواننده و بستر ارائه روایت شکل می‌گیرد» (فغانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۰۰-۲۰۱).

لحن به تناسب افراد و در موقعیت‌های گوناگون تغییر می‌پذیرد و یکی از عمومی‌ترین شیوه‌های ارتباط میان افراد و بیانگر هویت شخص به شمار می‌آید. به اعتقاد گیرو، «لحن کلام، یکی از عمومی‌ترین شیوه‌های بیان روابط میان فرستنده و گیرنده است. این لحن می‌تواند خودمانی، محترمانه، طنزآمیز، آمرانه و ملایم باشد» (گیرو، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

۴-۱-۳-۱- رمزگان لحن سوژه‌های رمان بازی آخر بانو در شرایط فقر مادر گل بانو پس از آن که گل بانو به خاطر همراهی با مادرش در جابجایی جنازه‌ها، بیمار می‌شود با نادیده گرفتن کاری که کرده است، دلیل بیماری او را به چشم زدن نسبت می‌دهد و با ملایم کردن لحن خود درباره بیماری دخترش، سعی دارد اوضاع را عادی جلوه دهد: «بی‌بی خاور می‌گوید: الحمدلله حالش خوب شده، چشمش زدن بچه‌ام رو، نه هر سال شاگرد اوله بعضیا چشم ندارن بیننش» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۳۹). لحن ملایم در اینجا نشانه این است که سوژه سعی دارد اوضاع را آنطور که می‌خواهد مدیریت کند. او با کم‌اهمیت نشان دادن وضعیت رخ داده، می‌کوشد نگاه خود به وقایع را به دخترش القا و تحمیل کند و به او پیام دهد که باید با مادرش همراهی کند. بنابراین لحن ملایم نیز همان کارکرد لحن خشن را دارد که از آن برای به تمکین واداشتن سوژه استفاده می‌شود، اما در اینجا با شرایط، تطبیق داده و به صورت ملایم بیان شده است.

او لحن عتاب‌آلود را نسبت به دخترش زمانی که گل بانو نمی‌تواند زندگی در خانه رهامی را تحمل کند و قصد برگشت به خانه پدری را دارد، به کار می‌برد و حتی مانع ورود او به خانه می‌شود: «به خداوندی خدا قلم پات می‌شکنم، من زن بیوه تو ای خونه راه نمی‌دم ... تو فکر کردی دختر دران‌خانی بدبخت. لقد به بخت و اقبال خودت نزن لاکردار» (همان: ۱۵۰). در اینجا مادر گل بانو حاضر نیست حتی صحبت‌های دخترش را بشنود و او را با لحنی عصبانی از خود می‌راند تا به خانه همسرش بازگردد.

مادر گل بانو بارها به اقتضای شرایط از لحن خشن بهره می‌جوید. او وقتی می‌خواهد عصبانیت حیدر، اولین خواستگار دخترش فروکش کند، لحنی مهربان دارد، اما این لحن همیشگی نیست و وقتی کاری برخلاف میلش انجام شود، لحنی عتاب‌آلود به کار می‌گیرد: «نومزدت، کدوم نومزدت، کی انگشتر آوردی که ما ندیدیم، نومزدم، نومزدم» (همان: ۱۴). لحن مادر گل بانو در راستای هنجار عینی و خواسته‌ای که دارد تنظیم می‌شود. رهایی از فقر تنها چیزی است که رفتار و لحن مادر گل بانو را تعیین می‌کند.

لحن گل بانو نسبت به حیدر که مایل به ازدواج با او نیست، سرد است و در این مورد حتی با مادرش که از او حساب می‌برد، نیز مشورت نمی‌کند و خود تصمیم می‌گیرد و به او جواب منفی می‌دهد: «چشم در چشمش می‌دوزم و می‌گویم: من می‌خواهم معلم بشم، اصلا هم خیال ندارم به یه مکانیک شوور کنم» (همان: ۱۸). لحن او در برابر سعید، مدیر مدرسه که به او علاقه دارد، متفاوت است و نسبت به او لحنی خودمانی به کار می‌برد: «ای بابا چقدر ساده‌ای، کی می‌آد اون همه کتاب رو یکی یکی ورق بزنه، تا مهر پیدا کنه؟ پاشو» (همان: ۱۰۱). آنچه لحن گل بانو را تعیین می‌کند هنجار ارزشی اوست. زمانی که سعید به خاطر اسارت حیدر، خوشحال است و گل بانو را به دلیل ناراحتی برای اسیر شدن حیدر سرزنش می‌کند، گل بانو لحنی عتاب‌آلود به کار می‌برد: «تو هیچی نمی‌فهمی و برخلاف تصورم اصلا هم حس انسان‌دوستی نداری» (همان: ۸۸). این لحن و عتاب، نشان می‌دهد هنجار ارزشی گل بانو فراتر از آن است که ازدواج را هدف خود قرار دهد.

با وجود این، هنجار ارزشی به تنهایی تعیین‌کننده نیست، بلکه شرایط نیز در تعیین نوع لحن مؤثرند. گل بانو دلیل ازدواجش با رهامی را فقیر بودن خود می‌داند و ابایی ندارد آن را با لحنی نامناسب و رک به رهامی بگوید: «شما من را انتخاب کردید، چون از همسر اولتان بچه‌دار نشدید، چون فقیر بودم، چون ادعا داشتم، چون زیبا بودم، چون مفت به چنگم می‌آوردید» (همان: ۱۲۳). هنجار ارزشی گل بانو و فقر هر دو هم‌زمان در این لحن حضور دارند. گل بانو در جای دیگر با عصبانیت فریاد می‌زند: «لعنت به فقر، لعنت به بی‌کسی، لعنت به نداری، لعنت به تو، لعنت به من» (همان: ۱۲۴). بنابراین فقر از دیدگاه

گل بانو به خاطر خود فقر بد نیست، بلکه بد است چون مانع رسیدن او به هنجار ارزشی اش می شود.

۴-۱-۳-۲- رمزگان لحن سوژه‌های رمان بازی آخر بانو در شرایط رفاه مادر گل بانو پس از ازدواج گل بانو با رهامی، خود را فرادست می بیند و با لحنی عتاب‌آلود با خدمتکار خانۀ دخترش صحبت می کند: «ایه من بزرگش کردم. می دونم چی بریش خوبه، چه بده» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۳) برای مادر گل بانو تغییر در شرایط عینی برای این که خود را در جایگاه طبقاتی دیگری ببیند کافیتست، اما این تغییر در گل بانو به سختی و پس از احساس تغییر واقعی در شرایطش نمود می یابد. لحن تند و عصبانی او با رهامی به تدریج به لحنی ملایم تغییر می یابد. بارداری گل بانو و امیدی که برای ادامه زندگی مشترک در او به وجود می آید و علاقه‌ای که به رهامی پیدا می کند، بر تغییر لحن او مؤثر است: «بعضی هام فکر نمی کنند بعضی های دیگه منتظرشون هستن، خیلی دیر خونه میان» (همان: ۱۵۶). مورد توجه همسر قرار گرفتن یک ارزش عاطفی است و از اهمیت زیبایی و احساس و عاطفه در نگاه گل بانو حکایت دارد. هنجار ارزشی و نگاه زیباشناختی بر رویکرد گل بانو، در تفاوت لحن او در کلاس‌هایش آشکار است.

گل بانو هنگام تدریس در کلاس‌های درس، لحنی آمرانه و جدی نسبت به دانشجویان دارد: «هیچ دانشجویی سر کلاس من مزه نمی ریزه، متلک نمی پراند، خوشمزگی نمی کند ... هیچ دانشجویی سر درس من بیش از دو جلسه غیبت نمی کند، وگرنه سر امتحان نباید حاضر شود» (همان: ۲۲۲) هم او در کلاس‌های داستان‌نویسی اش نسبت به دانشجویان کلاس، لحنی خودمانی دارد و دانشجویان نیز این لحن را در او تأیید می کنند: «خانم محمدجانی گفت: سلام بچه‌ها. به اولین کسی که دست داد، همان دختری بود که روی میز نشسته بود. گفت: چطوری ناتاشا؟ ناتاشا گفت: توپ، توپ توپ» (همان: ۲۲۹). بنابراین درمی یابیم لحن سوژه، نسبت ذاتی با او ندارد بلکه بسته به هنجار حاکم بر رفتار او و نیز بسته به شرایطی که در آن قرار دارد، تغییر می کند.

۵ - نتیجه گیری

بررسی رمزگان‌های اجتماعی رمان بازی آخر بانو نشان می‌دهد به کارگیری رمزگان‌های اجتماعی توسط شخصیت‌های داستان و نیز معناداری آن‌ها تحت تأثیر دو مؤلفه مهم و اصلی است: شرایط و هنجارها. شرایط بیشتر بر جایگاه اقتصادی و اجتماعی سوژه تطبیق می‌کند و هنجارها بر دو نوعند: هنجار عینی و هنجار ارزشی. رفتارهای مادر گل بانو، مردم روستا و رهامی، و گزینش‌های آنان در خوراک و لحن، تحت تأثیر هنجار عینی و رفتار گل بانو در این موارد زیر نفوذ هنجار ارزشی است. نتایج نشان می‌دهد تنها شرایط فقر و رفاه برای تحلیل رمزگان اجتماعی در متن و معناداری آن‌ها کافی نیست و باید شرایط و هنجارها را همزمان در نظر گرفت. شخصیت سوژه زمانی به تعادل می‌رسد که این دو هنجار در او به صورت برابر و متناسب فعال باشند. نمونه این شخصیت را گل بانو در سعید می‌بیند. سعید، که علاوه بر برخورداری از ثروت با معیارهای ارزشی گل بانو تناسب دارد، مورد پسند او قرار می‌گیرد. حتی خاطره سعید همواره از ظرفیت کافی برای تغییر در رفتار و لحن گل بانو برخوردار است. به هر میزان شخصیت سوژه تحت تأثیر هنجار عینی باشد، امکان تغییر در او به تناسب تغییر در شرایط عینی بیشتر است، اما شخصیتی که تحت تأثیر هنجار ارزشی است به تدریج تغییر می‌کند، چنان‌که گل بانو پس از ازدواج با رهامی، به‌رغم برخورداری از شرایط عینی رفاه، مدت‌ها طول می‌کشد تا شرایط عاطفی لازم را برای تغییر لحن خود نسبت به رهامی پیدا کند. سوژه با مقاومت در برابر تغییرات، مانند پرهیز از مصرف کالای متناسب با شرایط اجتماعی جدید، سعی دارد بر آگاهی، استقلال و اختیار خود تأکید ورزد. در مواردی نیز عادت‌واره ناشی از شرایط پیشین مانع تحول سریع سوژه در شرایط جدید می‌شود. توجه به نقش هنجارها در تمایز اجتماعی، نشان می‌دهد نمی‌توان تمایزهای اجتماعی را به تفاوت در سطح رفاه و فقر (جایگاه اقتصادی) کاهش داد، بلکه هنجارها نیز در تحلیل رمزگان و تعیین تمایزهای اجتماعی نقش بسیار مهمی دارند. مادر گل بانو و رهامی با این‌که در شرایط اقتصادی و اجتماعی متفاوتی قرار دارند به علت اشتراک در هنجار حاکم بر رفتارشان، تمایز اجتماعی خاصی را

شکل می‌دهند. گل‌بانو و سعید نیز با وجود تفاوت در شرایط اقتصادی، تمایز اجتماعی دیگری را ایجاد می‌کنند.

منابع

کتاب‌ها

۱. ایگلتون، تری، (۱۳۸۰)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه: عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: مرکز.
۲. چندلر، دانیل، (۱۳۹۷)، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه: مهدی پارسا، چاپ ششم، تهران: سوره مهر.
۳. دوسوسور، فردینان، (۱۳۷۸)، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه: کورش صفوی، تهران: نشر هرمس.
۴. سجودی، فرزانه، (۱۳۹۸)، *نشانه‌شناسی: نظریه و عمل*، چاپ سوم، تهران: علم.
۵. سلیمانی، بلقیس، (۱۳۹۷)، *بازی آخر بانو*، چاپ دوازدهم، تهران: ققنوس.
۶. ضیمران، محمد، (۱۳۸۲)، *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*، تهران: قصه.
۷. گیرو، پی‌یر، (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی*، ترجمه: محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: آگاه.
۸. لیوون، تئون، (۱۳۹۵)، *آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی*، ترجمه: محسن نوبخت، تهران: علمی.
۹. مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۸۵)، *دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگاه.
۱۰. Greimas, A. J. & Courtés, J. (۱۹۷۹). *Sémiotique. Dictionnaire de la théorie de la langue*. Hachette: Paris.
۱۱. Halliday, M. A. K. (۱۹۷۸). *Language as Social Semiotic: the Social Interpretation of Language and Meaning*. Edward Arnold: London.
۱۲. Halliday, M. A. K. & Hassan, R. (۱۹۸۵). *Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social – Semiotic Perspective*. Deakin University Press: Geelong.

۱۳. Hodge, R. & Kress, G. (۱۹۸۸). *Social Semiotics*. Polity Press: Oxford.
۱۴. Klinkenberg, J. M. (۱۹۹۶). *Pércis de la sémiotique générale*. De Boeck & Larcier: Bruxelles.

مقالات

۱۵. استاد محمدی، نوشین، فقیهی، حسین و هاجری، حسین، (۱۳۹۶)، «بررسی رمان بازی آخر بانو بر اساس نظریه چندصدایی باختین»، *ادب و زبان*، سال ۲۰، شماره ۴۱، صص ۵۱-۷۰.
۱۶. بابک معین، مرتضی، (۱۳۸۹)، «نشانه‌شناسی اجتماعی و پدیده‌های امنیت و عدم امنیت نشانه‌ای»، *اندیشه‌های ادبی*، شماره ۵، صص ۱۳۵-۱۵۳.
۱۷. حسینی‌نسب، داود، (۱۳۷۱)، «انگیزش رفتار»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۴۴-۱۴۵، صص ۶۹-۸۳.
۱۸. فرهنگی، سهیلا و باستانی، معصومه، (۱۳۹۳)، «نشانه‌شناسی اجتماعی رمان بیوتن»، *نقد ادبی*، سال ۷، شماره ۲۵، صص ۱۲۱-۱۵۱.
۱۹. فغانی، سونیا، مهدوی، ملیحه و مهدیان، مسعود، (۱۴۰۱)، «تحلیل عناصر داستان در رمان «پستچی» با تأکید بر عناصر ساختاری طرح»، *جستارنامه ادبیات تطبیقی (فارسی، انگلیسی)*، سال ۶، شماره ۲۲، صص ۱۹۱-۲۲۴.
۲۰. محمدپور، احمد و علیزاده، مهدی، (۱۳۹۰)، «زنان و فرهنگ فقر: مطالعه کیفی فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی ساری»، *علوم اجتماعی*، سال ۸، شماره ۱، صص ۱۶۵-۱۹۷.
۲۱. مراد، ندا، (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل عناصر داستانی در دو داستان «زنی که مردش را گم کرد» و «به کی سلام کنم؟»»، *جستارنامه ادبیات تطبیقی (فارسی، انگلیسی)*، سال اول، شماره ۲، صص ۸۶-۶۵.
۲۲. نیازی، محسن، عشایری، طاهاه، سعادت، موسی، منتظری خوش، حسن و عمرانی‌نژاد، فاطمه، (۱۳۹۶)، «تبیین جامعه‌شناختی فرهنگ فقر روستایی: مطالعه‌ای در باب روستاهای استان اردبیل»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال ۸، شماره ۱، صص ۱۶۷-۱۸۸.